

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: توماج

۰۴ جون ۲۰۱۱

سیاست های امپریالیستی و مواضع بارک اوباما

بارک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا روز ۲۹ اردیبهشت [ثور] (۱۹ می) سخنانی را در رابطه با خاورمیانه و افریقای شمالی و تحولات این مناطق از جهان ایراد کرد. وی در این سخنان به ایران هم اشاره نمود و گفت که آن چه در تونس و مصر و برخی دیگر از کشورهای عرب خاورمیانه اتفاق افتاد با تظاهرات مسالمت آمیز مردم ایران آغاز شد. در پایان وی به مسئله فلسطین و صلح با اسرائیل نیز پرداخت.

بارک اوباما و جناحی از بورژوازی امپریالیستی که وی نمایندگی اش را اکنون در رأس ایالات متحده بر عهده دارد زمانی موفق شدند جناح دیگر را در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا کنار بزنند که سیاست های آن به رهبری جرج بوش به ویژه در صحنه بین المللی، از جنگ در افغانستان و عراق گرفته تا کودتا در ونزوئلا یا حمایت بی چون و چرا از اسرائیل با شکست مواجه شده بودند. اوباما و جناحش بر چنین زمینه ای قدرت را به دست گرفتند. آنان دیگر نمی توانستند مانند جناح شکست خورده سخن بگویند و هر روز چهره امپریالیسم را در کریه ترین شکل و شمایلش به جهانیان نشان دهند. چنین بود که اوباما که شعار انتخاباتی اش "بله ما می توانیم" (تغییر ایجاد کنیم) بود، توانست با تغییر تاکتیک ها و لحن حتا جایزه صلح نوبل را نیز دریافت کند. گوئی او که هنوز بر حضور نیروهای نظامی امریکائی در افغانستان پای می فشارد و خروج از باتلاق عراق را زمان بندی کرده است بیش از دیگران مستحق چنین جایزه ای بود!

به هر حال اکنون با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی مردم در اکثر نقاط گیتی، امپریالیست ها و نمایندگانشان نمی توانند مانند صد یا پنجاه سال پیش سخن بگویند. زمانی که انگلستان مهار مصر را در سال ۱۹۵۶ از کف داد، نخست وزیر وقت آن که آنتونی ادن نام داشت در مورد جمال عبدالناصر، رهبر آن تحولات چنین گفت: "امیدوارم که وی نابود شود یا به قتل برسد. برای من اصلاً مهم نیست که پس از مرگ وی هر چه و مرج بر مصر حاکم گردد." ادن جای وینستون چرچیل را گرفت که پیش از وی نخست وزیر انگلستان بود. چرچیل نیز در رابطه با بیداری مصریان و مردم کشورهای عربی در سال ۱۹۵۱ چنین گفته بود: "این عرب های بی شرم باید دوباره به جوی های کنار خیابان انداخته شوند."

سخنان او باما در مورد همین مصر در روز بیست و نهم ثور نشان می دهد که فرهنگ لغات استعمارگران و امپریالیست ها از پنجاه سال پیش بدین سو تغییر کرده است اما ذات امپریالیسم دستخوش هیچ گونه تحولی نشده است. او از این که دو دیکتاتور در تونس و مصر کناره گیری کرده اند ابراز خوشحالی کرد و در واقع بدون اشاره به حمایت های بی دریغ امریکا و دیگر امپریالیست ها از بن علی و مبارک در طی ده ها سال، جهانیان را به فراموشکاری دعوت کرد! با این حال وی حتا در گفتار نیز نشان داد که تغییری در سیاست های امپریالیستی ایجاد نشده است. او باما در بخشی از سخنانش گفت: "پرسشی که در پیش رو داریم این است که نقش امریکا هم زمان با انجام این رخدادها چیست؟ برای دهه ها، ایالات متحده به دنبال منافع مهم خود در منطقه بوده است: مبارزه با تروریسم و متوقف ساختن گسترش سلاح های هسته ای، ایمن ساختن جریان آزاد تجارت و محافظت از امنیت منطقه، دفاع از امنیت اسرائیل و پیگیری صلح اعراب و اسرائیل." وی سپس افزود: "ما به انجام این امور ادامه خواهیم داد، با این اعتقاد راسخ که منافع امریکا در تضاد با امیدهای مردم منطقه نخواهد بود، بلکه برای آن ها ضروری ست." با عطف توجه به منافع و حفاظت از منافع امریکا و بورژوازی بزرگ آن است که او باما به نام "پشتیبانی از دموکراسی در مصر" می گوید که امریکا یک قرض یک میلیارد دلاری مصر را می بخشد و یک میلیارد دلار هم به آن قرض می دهد. واقعاً بهتر از این نمی توان به "دموکراسی نوپای" مصر کمک کرد. مصری که بدون بخشش یک میلیارد و اعطای همان مقدار، بیش از سی میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. این همان مصری ست که صادرکننده نفت و گاز است و اتفاقاً در طی دهه ها این منابعش را شرکت های چند ملیتی امریکائی و اروپائی به تاراج بردند چرا که امپریالیست ها نوکر حلقه به گوشی به نام حسنی مبارک در آن جا داشتند.

او باما این واقعیت را به جهانیان و به خصوص به مردم مصر نمی گوید که هدف از اعطای یک میلیارد دلار به این کشور ایجاد تسهیلات برای همان شرکت هاست تا همچنان نفت و گاز مصر را چپاول کنند بدون این که دلاری خرج کنند! بر بستر همین تاکتیک است که چند روز پس از ایراد این سخنرانی، او باما در اجلاس سران گروه هشت در فرانسه نیز حضور می یابد و از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که نمایندگانی در آن دارد می خواهد تا برای "تثبیت و نوسازی اقتصادی مصر و تونس" تلاش و اقدام کنند. او باما همچنین اعلام کرد که ایالات متحده در تلاش است تا "صندوقی برای سرمایه گذاری در مصر و تونس به اساس آن چه در کشورهای اروپای شرقی (پس از فروپاشی دیوار برلین) ایجاد شد، تأسیس گردد." این مهم نیز بر عهده هر دو جناح اصلی بورژوازی بزرگ امریکا قرار گرفته است، چرا که سناتور دمکرات جان کری و سناتور جمهوریخواه جان مک کین مأمور آفرینش این صندوق برای مصر و تونس شده اند. آنان پیش از ایجاد این صندوق آشکارا اهدافش را "ایجاد یک بخش خصوصی قوی با همکاری شرکت های امریکائی" اعلام نموده اند. این برنامه چنان تهیه دیده شده است که به اساس مقرراتی که برایش تدوین گردیده، صندوق کمک به ایجاد بخش خصوصی در مصر باید با رهبری چهار "شهروند" امریکائی و سه مصری شکل بگیرد به شرطی که رهبران مصری مستقیماً توسط رئیس جمهور امریکا منصوب گردند!

او باما در بخش دیگری از سخنانش به تحولات و قیام مردم در سوریه و لیبیا اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که بشار اسد سر عقل بیاید و به اصلاحات تن در دهد. با این حال وی به توجیه حمله تجاوزکارانه امریکا و فرانسه [تمام ناتوبه علاوه کشور های خلیج] به لیبیا پرداخت و مدعی شد که "مردم لیبیا" خواستار دخالت نظامی شده اند. این در حالی ست که "شورای انتقالی" خود خوانده در لیبی از هم اکنون به خود اجازه داده است که قراردادهائی با شرکت های بزرگ امریکائی و اروپائی امضاء کند. یقیناً منظور او باما از مردم لیبی همین افراد سرسپرده است که حالا در

اپوزیسیون علیه معمر قذافی جاخوش کرده اند و موجب شدند تا قیام به حق مردم لیبیا علیه دیکتاتوری وی به یک جنگ داخلی خانمان برانداز تبدیل شود و مردم از سوئی در این جنگ و از سوی دیگر با بمب های فرانسوی و امریکائی که از آسمان بر سرشان می ریزد، کشتار شوند.

اوباما در سخنانش به یمن و بحرین هم اشاره نمود اما کلمه ای در مورد دخالت عربستان سعودی در بحرین سخن نگفت و حتا آن را خشک و خالی هم که شده محکوم نکرد. عربستان سعودی برای امریکا و دیگر امپریالیست ها از اهمیت فراوانی برخوردار است و تا وقتی شیخ های حاکم، اوامر آنان را اجراء می کنند نه فقط برای پایمال کردن ابتدائی ترین حقوق مردم محکوم نمی شوند بلکه تشویق هم می شوند. چرا که نه فقط نفت را آن طور که شرکت های چند ملیتی می خواهند استخراج می کنند و می فروشند بلکه با انعقاد قراردادهای هنگفت بخشی از بهای همان نفت را دوباره به جیب اربابان خود برمی گردانند. این چنین است که رژیم عربستان سعودی بزرگ ترین قرارداد خرید سلاح با امریکا را به ارزش شصت میلیارد دلار امضاء نمود.

اوباما در بخشی از سخنانش که مربوط به ایران می شد به این نکته اشاره کرد که قیام هائی که در تونس، مصر و دیگر کشورهای عرب شمال افریقا و خلیج فارس صورت گرفتند ملهم از تظاهرات مردم ایران علیه تقلبات انتخاباتی بودند. او سپس بار دیگر اعلام کرد که امریکا و غرب به ایران اجازه نخواهند داد تا به سلاح هسته ئی دست یابد. اوباما همچنین به دخالت جمهوری اسلامی در بحرین اشاره کرد و گفت: "بحرین یک شریک دیرین است و ما به حفظ امنیت آن متعهد هستیم." اوباما در واقع در بخش مهمی از سخنانش در رابطه با ایران به این نکته اشاره کرد که جمهوری اسلامی نباید تلاش کند تا پای در جای پای امپریالیسم امریکا بگذارد و همانطور که از نیروهای سرسپرده به خود در عراق استفاده کرد، برای رسیدن به اهداف پان اسلامیستی خود در دیگر کشورها مانند بحرین نیز مداخله جوئی کند.

امپریالیست ها فی النفسه هیچ گونه مشکلی با حکومت های اسلامگرا ندارند، مشکل آن جائی ست که رژیم هائی مانند جمهوری اسلامی، مستقل از آن ها می خواهند بخشی از نفوذ آن ها را به نفع خود و اهداف سیاسی و اقتصادی خود مصادره کنند. وگرنه حتا داشتن سلاح هسته ئی هم بهانه ای بیش نیست. مگر دیگر کسی هست که نداند که "جمهوری اسلامی پاکستان" دارای سلاح هسته ئی است؟ مگر اسرائیل نیز که در همین منطقه دارای چندین کلاهک هسته ئی است مانند جمهوری اسلامی مورد لعن و نفرین قرار می گیرد؟ معضل امپریالیست ها در ایران این است که با رژیم سر و کار دارند که از نظر سیاسی تاریخ مصرفش به سر آمده است وگرنه همینان بودند که برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن انقلاب ۱۳۵۷ و مبارزه با "خطر سرخ"، برای استیلا روحانیون تلاش کردند. همین اوباما به نوعی به این نکته در سخنرانی اش اشاره نمود. وی گفت:

"این امریکا نیست که مردم تونس و قاهره را به خیابان ها آورد، این خود مردم بودند که این جنبش ها را آغاز کردند و خود آن ها هستند که نهایتاً باید نتایج مورد نظر را مشخص سازند. همه کشورها از شکل خاص دموکراسی ما پیروی خواهند کرد و زمان هائی در پیش خواهد آمد که منافع کوتاه مدت ما به طور کامل با دیدگاه بلند مدت ما در منطقه همسو خواهد بود." تفسیر گفتار اوباما چنین است که برای حفظ منافع بلند مدت باید منافع کوتاه مدت را قربانی کرد، منتها در مورد جمهوری اسلامی این مدت کوتاه اکنون سه دهه به درازا کشیده است و به نظر می رسد که به همین جهت و به دلیل ماهیت جمهوری اسلامی تضادها تشدید شده اند. با این حال معضل بزرگ امپریالیست ها در ایران این است که با مردمی طرف هستند که تجربه تلخ شکست دو انقلاب را در یک صد سال گذشته چشیده

اند و از این نظر از سطح آگاهی بالائی برخوردارند و حتا در غیاب یک آلترناتیو انقلابی اجازه نخواهند داد که دیگران به جایشان تصمیم گیری کنند.

اوباما در بخش دیگری از سخنان نوزده ماه می خود به اسرائیل و صلح با اعراب و تشکیل دولت فلسطین اشاره کرد. در این سخنان اوباما گفت که دولت فلسطین باید در چارچوب مرزهای ۱۹۴۷ تشکیل گردد. هر چند اوباما در روز بیست و سه می در جلسه ایپاک (کمیته امور عمومی امریکائی - اسرائیلی) - یک نهاد فشار پرنفوذ صهیونیستی - شرکت نمود و به طور بسیار محسوسی سخنان چهار روز پیش خود را تعدیل کرد، اما همین سخنان هم خشم دولت فوق ارتجاعی کنونی اسرائیل را برانگیخت. پرواضح است که دولت کنونی اسرائیل نه خواهان صلح است و نه خواهان تشکیل دولت فلسطین. از این واقعیت که بگذریم، سخنان اوباما چه در روز نوزدهم و چه به ویژه در روز بیست و سوم نشان می دهد که امپریالیسم امریکا حمایت بی چون و چرا از اسرائیل و تمام جنایات آن را بر هر راه دیگر ارجح می داند. هنگامی که اوباما از مرزهای سال ۱۹۴۷ سخن می گوید در پس آن چنان شرایطی را قرار می دهد که عملی نشدنش محتمل تر است. اوباما در این سخنان از فلسطینیان می خواهد که به "واقعیات جدید" گردن بگذارند. اما این واقعیات چه هستند مگر آن که گسترش شهرک نشین ها در کرانه باختری که همان سرزمین های فلسطینی را کوچک و کوچک تر کرده است؟ اوباما در هیچ کجای سخنانش از بازگشت میلیون ها پناهنده فلسطینی و بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت دولت فلسطین سخن نگفت و این در حالی ست که این ها از مطالبات اصلی مردم ستمدیده فلسطین است.

باری، سخنان اوباما در روز نوزدهم ماه می نشان می دهد که ذره ای در ذات امپریالیسم سده بیست و یکم نسبت به امپریالیسم نوپای اوایل سده بیستم تغییر ایجاد نشده است. اوباما به عنوان نماینده اصلی ترین امپریالیسم جهانی می باید علاوه بر دریافت جایزه صلح نوبل، نشان ریاکاری امپریالیستی را نیز دریافت کند!!